

رونمایی و نظر به روح کتاب «شهود زیبایی و خلق اثر هنری»، اثر آقای دکتر مهدی

امامی جمعه

باسمه تعالی

آقای مرلوپوتنی می‌گوید: هنر و فلسفه ساحت‌هایی نیستند دل‌بخواه که در عالم معنوی یا فرهنگی معنا یابند، بلکه از آن‌جا که آفرینش‌اند، نشانگر تماسی هستند با هستی. تجربه‌ای هستند از هستی، هستی ما را به آفرینندگی می‌خوانند تا مگر از آن‌ها تجربه‌ای بیابیم.

۱- بنده در این که جایگاه درک زیبایی حوزه‌ی هنر «نفس مجرد» انسان است ورودی ندارم و کتاب مورد بحث در این رابطه نکات خوبی را مطرح کرده است.

۲- زیبایی و از اثر زیبا و از انسانِ ناظرِ زیبایی و فضای گشودگی و هنر، همه از نکاتی هستند که می‌توانید در کتاب «شهود زیبایی و خلق اثر هنری» از جناب آقای دکتر مهدی امامی جمعه از آن‌ها آگاهی یابید و به آن‌ها بیندیشید.

۳- بنده تنها وجهی از وجوه موضوعات این کتاب را به رسم رونمایی متذکر می‌شوم و طرح رونمایی موضوعات دیگر را به بقیه وامی‌گذارم. از عرایض بنده معلوم می‌شود که به کدام وجه از وجوه کتاب نظر انداخته‌ام.

۴- سابقه‌ی ذهنی بنده مربوط به اثر قبلی استاد به نام «سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا» است و نکاتی که آن‌جا در مورد هنر و صنایع لطیفه مطرح فرموده بودند. این امر موجب شد بی‌درنگ بپذیرم که مسلّم در این کتاب هم سخن‌های ارزشمندی در آن رابطه به میان خواهد آمد و با مطالعه‌ی این کتاب این گمانم تصدیق شد.

۵- یکی از شاخصه‌های کتاب، طرح نظرات نیچه در مورد هنر و مقایسه‌ی آن با نظرات ملاصدرا است که امید است با دقت به آن پرداخته شود. در آن قسمت با گفتار هنرمندی روبه‌رو می‌شوید که در آفاق مدرنیته حاضر شده و متوجه‌ی روح نیست‌انگاری جهانِ مدرن گشته و درمان آن را هنر دانسته است.

۶- رونمایی به یک معنا آن است که معلوم شود خواننده‌ی آن اثر، آن اثر را چگونه می‌بیند و چه نسبتی با نویسنده‌ی آن اثر برقرار کرده. آیا نویسنده‌ی اثر می‌تواند خود را در آن کسی که به فهم خود، آن اثر را در مراسم رونمایی بازگو می‌کند، بنگرد؟

۷- بنده نکاتی را که گزینش کرده‌ام، بر اساس حساسیت و روحی بوده که مرا در برگرفته و این کفایت نمی‌کند که موضوعات مطرح شده در کتاب در محدوده‌ی قرائت بنده اکتفا شود. مضافاً این که کتاب آن چنان مفصل است که در محدوده‌ی زمانی محدود حتی به قدر تشنگی هم نمی‌توان از آب دریای آن بهره گرفت.

۸- در عصر جدید، زیبایی‌شناسی و حسّ زیبایی، حالت مفهومی به خود گرفته و هنر از عرصه‌ی زندگی طرد گشته و به موزه‌ها سپرده شده و در حاشیه‌ی زندگی قرار گرفته است. شاید با سخن گفتن از هنر بتوانیم جهان گمشده‌ی خود را بازیابیم، زیرا کار هنری امتداد خودمان بود و ما عملاً خودمان را گم کرده‌ایم و در ابداع خیال از علم الهی منقطع شدیم.

۹- در عالمی قرار گرفته‌ایم که از آن راز زدایی شده و فیلسوف باید متذکر آن باشد. همان‌طور که در عالمی قرار داریم که دین تبدیل شده به تجربه‌ی دینی و پژوهش درباره‌ی دین، و اندیشمندان دین‌شناس باید تذکر دهند تجربه‌ی دینی غیر از دینداری است.

۱۰- امر قدسی در این عالم، چندان حاضر نیست و این غم بزرگ هنرمندانی است که متوجه‌ی فروغ امر قدسی هستند. ما امروز نمی‌فهمیم تراث هنری ما در چه فضایی به ظهور آمده، و این کتاب سعی کرده متذکر آن فضا و تجربه‌ی زیستی آن زمانه باشد.

۱۱- عهده‌ی جدید با «وجود» و آینده‌ای متفاوت که «جهانی بین دو جهان» است، در حال طلوع می‌باشد.

۱۲- هنر، ماورای دوگانگی التذاذ و عدم التذاذ، حضوری جهت احساس یگانگی با اثر هنری هنرمند است و آزاد از اُبژه کردن اثر هنری می‌باشد، امری که باید به آن فکر کرد.

طلیعه

صفحه‌ی ۱۲- آیا بین هنر و حکمت رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا هنر ساحت معنوی و باطنی دارد؟ آیا در هنر و زیباشناسی هنری راز نهفته‌ای وجود دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی است که کتاب بنا دارد به آن‌ها جواب دهد.

صفحه‌ی ۱۳- انسان باید به نگاه عمیق زیبایی شناسانه برسد و زندگی خود را بر آن اساس بسازد، یعنی او باید هنرمند زندگی خود باشد.

جامعه‌ای که در آن ادب و اخلاقیات و معنویات، مورد اهتمام و تعلیم و تعلم باشد، افراد آن دارای روح و طبع لطیف‌تری هستند و زیبایی‌های معنوی را بیشتر در می‌یابند. حقیقتاً هنر، معرفت بخش و مکمل ایمان است.

فصل اول: رازهای زیبایی‌های هنر، ضرورت‌های زیباشناسی

صفحه‌ی ۱۹- اثر هنری دلنوشته هنرمند است.

۲۰- آقای یونگ معتقد است هنرمند خواه بداند یا نه، اثر هنری را در خود می‌رویاند.

۲۳- جریان هنر و فرآیند خلق اثر هنری بیش از آن که مربوط به روان‌شناسی انسان باشد با وجودشناسی انسان یعنی با نحوه‌ی وجود انسان مرتبط است. این وجودشناسی، همان‌گونه که جناب ملاصدرا بیان کرده، چیزی جز مشابَهت‌های وجودی بین عالم ربوبی و عالم انسانی نیست.

۲۵- مسئله‌ی هنر و زیباشناسی در زندگی روزمره‌ی ما بسیار فراتر از رفع خستگی و سرگرمی می‌باشد. - هنر، منشأ نوعی معرفت است -

۲۶- بنابراین زیبای‌شناسی و هنر یکی از بسترهای مناسبی است که انسان می‌تواند از طریق آن، تجربه‌های عمیق معنوی پیدا کند و به تعالی برسد. تجربه‌های هنری و زیبایی شناسانه یکی از مناسب‌ترین راه‌کارهایی است که انسان می‌تواند از طریق آن یک زندگی بدون زشتی داشته باشد.

۳۴- زیبایی هر چه باشد قطعاً یک ادراک و یک نحوه آگاهی است ... شما زمانی زیبایی چیزی را درک می کنید که به آن به صورت یک پارچه و در تمامیت آن بنگرید.

فصل دوم: رازهای زیبایی شناسی

«زیبایی در خارج، امری است وجودی که نفس با وجه وجودی خود با آن مأنوس می شود و نوعی یگانگی بین خود و آن واقعیت زیبا برقرار می کند، زیرا در حیطه "وجود" حاضر می شود ولی در عالم خیال.»

صفحه ۴۴- هر فردی یک دریا و بلکه یک اقیانوس بی کرانه است که خود در ساحل آن نشسته و آن را تماشا می کند. هر فردی از کنار ساحل دریای خویشتن به وجود خود می نگرد... او کنار ساحل دریای وجودی خود نشسته است و تنها سطح ظاهری آن را که همان بدن و احساسات معمولی و افکار و تصورات است، می بیند.

«هنرمند نسبتی وجودی بین خود و صور خیال را به ظهور می آورد.»

۴۷- شاعر، قلم به دست نگرفت که شعر بنویسد، موج زد، جوشید، به فریاد آمد و سخن گفت. تموج و جوشش و فریاد و سرود او، حتی حیاتش به قالب شعر تجلی کرد.

۵۰- هنرمندان واقعی انسانهایی وارسته و معنوی بوده اند، زیرا دارای روحیه حساس و لطیف و نگاهی زیبایی شناسانه به عالم و آدم داشته اند.

۵۹- تماشاگر اثر هنری با اثر هنری رابطه وجودی برقرار می کند و وارد فضای هنری می شود و می تواند خود را در جایگاه مخاطب هنر بنشاند تا زیباییهایی که در اثر خویش به ودیعه گذارده، کشف و دریافت کند.

۶۰- رویکرد وجودی با هنر موجب می شود تا انسان درون فضا واقع شده و مملو از شهود و تجربه گردد، انگار درون زیبایی قرار دارد و زیبایی را از درون نگاه می کند. به عبارت دیگر احساسهای زیبایی شناسانه و ذوق هنری را به درون خود برده و از آنها متأثر شده و بر روی آنها تأثیر گذارده. البته تجربه هنری داشتن غیر از شناختن خود تجربه هنری است.

فصل سوم: تجربه‌های زیبایی شناسانه

صفحه‌ی ۷۰ - به جای پرسیدن از چیستی زیبایی، از تأثیرات زیبایی پرسیم و از بررسی تأثیرات و تأثرات بین انسان و امر زیبا سعی کنیم تا به حقیقت زیبایی نزدیک‌تر شویم.

۷۳- انسان در مواجهه با زیبایی علاوه بر این که احساس لذت و رضایت‌مندی و خوشایندی و دلپذیری می‌کند، احساس شگفتی نیز می‌کند و هرچه زیبایی آن امر بیشتر باشد، احساس لذت و شگفتی بیشتری در انسان به وجود می‌آید.

۷۸- چرا ما توجه نداریم که روح حکمت و فلسفه، زیبایی‌شناسی است؟ چرا وجودشناسی را از زیبایی‌شناسی تفکیک کردیم و کنار گذاردیم؟

۷۹- زیبایی که امری لذت‌بخش، شگفتی‌ساز و تازه و بی‌سابقه و در حقیقت غیر تکراری است، کشش دارد و انسان را به سوی خود فرا می‌خواند. زیبایی انسان را در برابر خود به انفعال می‌کشاند و در کمند خود گرفتار می‌سازد.

۸۰- هنر می‌تواند و باید حسّ زیبایی‌شناسی انسان را بیدار کند و ارتقاء بخشد. هنر واقعی آن است که زیبایی‌هایی را که برای کسی قابل درک نیستند و حسّ زیباشناسی او در برابر آن زیبایی به خواب رفته، برایش قابل درک کنند... اگر حسّ زیبایی‌شناسی به خواب رود نمی‌توان بسیاری از زیبایی‌ها را درک کرد، پس صرف مواجهه با امر زیبا مستلزم شهود زیبایی آن امر زیبا نیست... زیبایی هم جمال دارد و هم جلال. جمال زیبایی جاذب است و جذاب، اما جلال زیبایی، قاهر است و قهار.

۸۲- به گفته‌ی کانت «والا، آن است که به طور ناب و ساده، عظیم باشد.» - آیا این همان وجهی سبحان‌اللهی اثر هنری نیست؟-

۸۵- هیجان ناشی از آگاهی به زیبایی، یک هیجان زیبایی‌شناسانه است.

۸۶- هیجان زیبایی شناسانه، صرف تحریک شدن عواطف و به جوشش آمدن احساسات نیست، بلکه در حکم یک سرمایه‌ی عظیم برای هنرمند و الهام‌بخش خیال و قلب و عقل او است.

۸۸ - وجد آلود بودن وجود انسانی، عامل پویایی وجود انسان است و از این رو انسان نمی‌خواهد در خودش قرار داشته باشد و همواره خواهان رفتن به فراسوی خود است... هیجانانگیز غیر زیبایی شناسانه، ابتکار عمل را از انسان می‌گیرند و او را به انفعال می‌کشانند. اما هیجانانگیز زیبایی شناسانه که البته بسیاری از انواع هیجان‌های روحی مانند هیجان‌های عرفانی را در بر می‌گیرد منشأ بسیاری از ابتکارها و خلاقیت‌ها بوده است. در این گونه هیجان‌ها انسان هم متأثر است و هم مؤثر... یکی از مصادیق بارز این هیجان‌ها که به خلاقیت هنری انجامیده است، هیجان‌های شدید جناب مولوی بوده...

۸۹- اما باید توجه داشت که هیجانانگیز و شور و مستی‌هایی که مولوی پیدا می‌کرد، ناشی از شهود زیبایی‌های بسیار متعال بوده است. می‌فرماید:

تو میندار که من شعر به خود می‌گویم تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم

۹۰- آیا می‌دانید کسی که زیبایی شناس است و تجربه‌های زیبایی شناسانه و به‌ویژه تجربه‌های هنری را از سر گذرانده، این قابلیت و توانایی را دارد که با خود و خدا ارتباطی ویژه برقرار کند؟ ... چگونه کسی که هیجان‌های زیبایی شناسانه را تجربه کرده و بارها از خود برون جسته، خود را همان‌گونه بداند و بیابد که آن کسی که چنین تجربه‌هایی نداشته است؟... از خود برون جستن به تولدی دوباره منتهی می‌شود.

۹۲- فطرت ثانیه یعنی این که انسان می‌تواند مامای خودش شود و خودش را از نو به دنیا آورد... زیبایی شناسی و عشق و هنر، بنیادی‌ترین و مهم‌ترین راه و روش در خودشناسی و خودسازی است.

۹۴- در راستای حضور در جهانی دیگر که آن جهان کیفیت‌ها است، جناب سعدی می‌فرماید:

از در در آمدی و من از خود به در شدم گویی از این جهان به جهان دگر شدم

۱۰۰- زیبایی‌شناسی یا آگاهی زیبایی‌شناسانه، احساسی است و نه حسی، شهودی است و نه مفهومی.

فصل ۴: هنر، تجربه‌ی هنری و اثر هنری

صفحه‌ی ۱۱۲- هنرمند کسی است که از تجربه‌ها و آگاهی‌های زیبایی‌شناسیک فراتر می‌رود و چنین آگاهی‌ها و تجربه‌هایی را تجسم می‌بخشد، قابل رؤیت می‌سازد و در یک چیز عینی به ودیعت می‌گذارد... تجربه‌ی زیبایی‌شناسانه‌ی خود را عینیت می‌بخشد- توجه به آنچه او را فراگرفته است که هنرمند می‌تواند مجسمه‌ی آپولون را در درون سنگ بیابد-

۱۱۳- هنر، برون‌افکندن زیبایی است، بیرون کردن آنچه درونی است و در درون اتفاق افتاده و خارج از دسترس همه است إلاً خود هنرمند و خدای او- درک این نکته در مواجهه‌ی اثر هنری مهم است و این است عامل ارتباط با اثر هنری - ... هیچ چیزی خلق نمی‌شود مگر آن که رشحه‌ای از رشحات و جلوه‌ای از جلوات آن یگانه‌ی وجود بی‌همتا باشد... لذت و بهجت و سرور هم در تجربه‌ی هنری ارتقا می‌یابد.

۱۲۱- دامنه‌ی هنر از انسان تا خدا نوسان دارد، یعنی هنر هم دارای ساحت انسانی و هم دارای ساحت ربوبی است... هنر انسان نیز پرتو و رشحه‌ای از هنر ربوبی است.

۱۲۲- اگر بخواهیم نگاهی عمیق‌تر به اثر هنری داشته باشیم باید به این حقیقت متفطن باشیم که اثر هنری محفوف به دو تجربه‌ی هنری است؛ تجربه‌ی هنری پیشین که در هنرمند رخ داده و او را دگرگون کرده و تجربه‌ی هنری پسین که در مخاطب متحقق می‌شود و او را متحول می‌کند... باید توجه داشت که مشاهده‌کننده‌ی اثر هنری لزوماً دریافت‌کننده‌ی اثر هنری نیست. بیننده‌ی اثر هنری اگر واجد تجربه‌ی هنری نگردد، اثر هنری را دریافت نکرده است.

۱۲۳- باید بدانیم که هنر قبل از آن که خلق اثر یا دریافت اثر باشد، معرفت است ولی نه معرفتی که از سنخ مفهوم باشد، بلکه فهمی است شهودی که در اعماق وجود هنرمند و در

مواجهه با سطوح عمیق‌تر خویشتن خویش حاصل می‌شود... قرآن کریم این نگاه و چشم‌انداز را به ما می‌دهد که ما کوه و دریا و گل و خورشید و آب و آتش را به عنوان اشیا نبینیم، بلکه به عنوان آیه ببینیم... آیه یعنی آینه و آینه یعنی آنچه غیر خود را نشان می‌دهد. آیه یعنی ظهور حقیقت. - هنر نیز آیتی است که آینه‌وار افقی را در مقابل ما می‌گشاید -

۱۲۴ - عالم مجموعه‌ای از اشیا نیست بلکه مجموعه‌ای از معانی است، یعنی از سخن و کلام است.

۱۲۶ - هایدگر می‌گوید اثر هنری قطعاً یک چیز و یک شیء است اما شیئی که در آن عالمی برافراشته شده است و یا اثر هنری، شیئی است که عالمی را می‌گشاید و یا فتوح عالمی را گشوده نگه می‌دارد و یا عالمی را به حضور و به ظهور می‌رساند.

۱۳۶ - مواجهه با اثر هنری، آرایش جدیدی به همه‌ی قوای درونی انسان در برابر زیبایی‌ها می‌دهد و ما را بیشتر طالب زیبایی‌ها و کشف آن‌ها می‌سازد.

۱۴۰ - جوهر و گوهری هنر، وجد است، نه فن. تجربه است نه تمرین. چگونگی در دیدن است، نه دیدن، معرفت است، نه تکنیک، معرفتش شهودی است نه مفهومی، شهودش زیبایی‌شناسانه است نه غیر زیبایی‌شناسیک، زیبایی‌شناسی‌اش خلّاقانه و فعّال است نه منفعل. هنرمند کسی است که این گوهر و جوهره را دارد و نیز توانایی خلق چنین شیئی را دارد که می‌تواند ارتباط بین دل و مخاطب و تماشاگر را با وجد و شهود و هیجان و الهام و تجربه در دل هنرمند برقرار کند. این چنین شیئی همان اثر هنری است و خالقش هنرمند. این است چستی اثر هنری و کیستی هنرمند.

فصل پنجم: روزنه‌های نیچه و صدرالمتألهین به رازهای حقیقت، هنر و

زندگی

(ابتکاری ارزشمند در نزدیکی نیچه و ملاصدرا در نگاه به هنر)

۱۴۴ - از نظر نیچه و ملاصدرا کار به هنر برآید. اولی معتقد است که «رازی در جهان هست که زندگی را هراس آور و تراژیک می‌سازد و به یاری هنر می‌توان آن هراس را از سر گذراند. از نظر نیچه، هنر آری‌گفتن به این جهان است. هنر زندگی را آشکار می‌کند و باعث می‌شود تا انسان آغوش خود را به روی زندگی بگشاید زیرا هنرمند با زندگی سر ستیز ندارد.

۱۴۵ - ملاصدرا هم هیچ دوگانه‌انگاری بین «هستی» و «مستی» و «وَجَد» و «وجود» و «کمال» و «جمال» و «حیات» و «اراده» و حقیقت و لذت و معرفت و محبت قائل نیست - این است ملاصدرای گمشده‌ی ما که در مدرسه‌ها گم شده است - از نظر ملاصدرا وجودشناسی و حقیقت‌شناسی بدون سرمستی ناشی از تجربه‌های زیبایی‌شناسانه میسر نیست. می‌فرماید: «انَّ اللّٰدَةَ بِالْحَقِيقَةِ هُوَ الْوَجُودُ» لذت و التذاذ به عینه همان وجود است. «فَاللّٰدَةُ اذن عین شعور بالکمال» و وجود عین شعور و عین آگاهی به کمال است. در حقیقت وجود ذاتاً وَجَد اَلوَد، و هستی ذاتاً در مستی است... مستی، قاعده‌ی هستی است... زیرا در وجودشناسی صدرا بی حقیقت ذاتِ ربوبی عین وجود و هستی است و وجود به عینه علم و زیبایی است. از این رو او هم جمال مطلق ذاتی دارد و هم خودآگاهی. پس آگاهی خداوند به خودش، آگاهی زیبایی‌شناسانه است و هر جا چنین آگاهی وجود داشته باشد عشق و وَجَد و لذت و ابتهاج و سرور هم هست. اما خداوند در عین حال که همه‌ی اینها هست عین قدرت و اراده هم هست و بنابراین خلاقیت دارد. پس عالم همه مجلای جمال او و تجلی‌گاه عشق و ابتهاج او است و همین جاست که در چشم‌انداز صدرا بی، وجود با لذت و جمال، و وجودشناسی با زیبایی‌شناسی و تجربه‌ی لذت با مستی پیوند می‌خورد. «فَالعَالَمِ جَمَالِ اللّٰهِ فَهُوَ الْجَمِیلُ الْمُحِبُّ الْجَمَالُ... فَجَمَالُ الْعَالَمِ جَمَالُ اللّٰهِ وَ صُورُهُ جَمَالُهُ» از همین رو است که ملاصدرا عالم را همه طربناک و پر نشاط و در رقص می‌بیند که همه ناشی از تجلی جمال خداوند بر عالم است.

۱۴۹ - از نظر نیچه خدا و حقیقت را باید در زندگی و در سبکبالی جست و پیدا کرد ... می‌گوید درست است ما عاشق زندگی هستیم، اما نه از آن رو که بدان خو کرده ایم ولی از آن رو که خو کرده‌ی عشقیم. در عشق همواره چیزی از جنون هست... چون راه رفتن آموختم، از آن

پس به دویدن پرداختم، چون پرواز کردن آموختم، از آن پس نیازی ندارم که برای تکان خوردن تکانم دهند... اکنون سبک‌بارم، اکنون در پرواز، اکنون می‌بینم خویشتن را در زیر پای خود. اکنون خدایی در درون من می‌رقصد.

جناب صدرالمتألهین در این رابطه این چنین سروده است:

مطربا آبی بر این آتش فشان جوشش دیگِ درون را وانشان
نغمه بر آهنگ دیگر ساز کن مطرب جان را سخن پرداز کن

۱۵۴- زیبا، نزد نیچه آن چیزی است که ما، رفتار ما، توانایی‌های ما و مرتبه‌ای را که تا آن می‌توانیم ورای خود برویم، تعیین می‌کند. به نظر نیچه این گونه فرارفتن از خویش به سوی کمال توانایی ذاتی‌مان در وجد اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب امر زیبا در وجد آشکار می‌شود و خود امر زیبا آن چیزی است که ما را به سوی احساس وجد می‌برد، وجدی که آشفستگی و جوشش صرف نیست، بلکه حالی است به معنای عالی‌ترین و سنجیده‌ترین تعین... زیبایی چیزی است که ما را فراتر از خود و فراتر از آنچه که هستیم می‌برد. آنچه امکان فراروی از خود، برون‌جستن از خود و امکان گشودگی را برای انسان فراهم می‌کند، زیبا، وجدآلود، شگفت، تازه و هیجان‌آور است. ۱۵۵- آفرینش هنری، برون‌افکندن رازهای وجودی انسان است و بیانگر این است که انسان تا کجا می‌تواند فراتر از آنچه هست برود.

نیچه یکی از راه‌های برخورد با نیست‌انگاری را آفرینش هنری می‌داند.

۱۵۸- زیبایی‌شناسی هنری، درمان درد نیهیلیسم است... هنرمند با خلق اثر هنری در حقیقت شور زندگی و وجد و شور و سرمستی را در آن اثر به ودیعه می‌گذارد و انسان را غرق در زندگی و جذبه‌های آن می‌کند و از این جهت است که نیچه به کلیسا و بودائیسیم انتقاد دارد و معتقد است کلیسا چیزی جز مقبره و آرامگاه خدایان نیست. او معتقد است هنر یعنی زندگی. زندگی واقعی در هنر رقم می‌خورد، زیرا زندگی حقیقی و واقعی یعنی تازگی، شور، سرزنده‌بودن، لذت و سرمستی.

۱۶۰ - نیچه معتقد است هنر، زندگی را ممکن و شایسته‌ی زیستن می‌کند. اثر هنری همواره خود را می‌آغازد.

۱۶۲ - نیچه معتقد است باید به فرا و ورای خویش عشق ورزید. پس نخست عشق ورزیدن بیاموزید.

۱۶۵ - جناب فارابی معتقد است در ساحت ربوبی، صورتی از عشق وجود دارد پس او معشوق ذات خویش و لذیذ در نزد خویش است. و جناب ابن سینا در همین راستا متذکر عشق خداوند است به خود و جناب صدرالمتألهین در همین رابطه با عمقی بیشتر این چنین می‌فرماید: آری! این جهان از او و عشق او نشأت گرفته است. عشق او ساری و جاری در ذره ذره‌ی این عالم است. این عالم یک پارچه رقص است و چون یک شخص رقص، دائماً در اهتزاز است که حرکاتش به واسطه‌ی وضعیت‌های مختلف و فنون و حرکات اعضایش، کند و تند می‌شود. این عالم، رقصان و با اهتزاز به مبادی علوم و شرف و جمال تقرب پیدا می‌کند تا به غایت الغایات واصل شود. و این چنین سروده است.

مطربا یک سر به پرواز آورم از نوای دف به آواز آورم

از نوای نغمه‌های جان فرا می‌پرستان را فزاید عشق‌ها

کی بود صحبت آن ساقیان رقص‌ها سازیم دست افشان ز جان

۱۶۸ - حرف آخر را تنها می‌توان با زبان هنر گفت. حرف آخر را تنها می‌توان در اثر هنری به ودیعه گذارد. همچنان که خداوند حرف آخر خود را در کلام هنرمندانه‌ی خود به ظهور آورد. حرف آخر به شدت زیبایی شناسانه است تا انسان را به کوی دوست رهنمون شود.

فصل ششم: نیمه‌ی پنهان هنر و خلق اثر هنری

۱۸۴ - نیمه‌ی پنهان هنر بر نیمه‌ی آشکار هنر تقدم دارد... در اعماق درونی هنرمند و در قلمرو قلب و فکر و دل و خیال و ذوق او مجموعه‌ای از فعل و انفعالات رقم خورده و آن صورت در درون، خلق شده و سپس به برون افکنده شده است.

۱۹۶ - چگونه هنرمند می‌تواند تجاربی را کسب کند که به کمک آن‌ها از هنر مبتنی بر دیدن، رهایی پیدا کند و به هنر مبتنی بر چگونه دیدن برسد؟... به گفته‌ی داوینچی، وجه تمایز بارزی بین دیدن و چگونه دیدن هست.

۲۰۴ - بسیار واضح است که عشقِ مجنون به لیلی بیش از آن که رهین زیبایی‌های لیلی باشد، مرهون چشم مجنون و نحوه‌ی نگاه او به لیلی است. به زبان دیگر او لیلی را از خلال همین تصویری که در خیال و قلبش پرورانده، می‌بیند و می‌شناسد. آری! به گفته‌ی وحشی بافقی:

اگر بر دیده مجنون نشینی به غیر از خوبی لیلی نبینی

هنرمند آن‌گاه به معنای راستین، هنرمند است که به چشم‌اندازهای زیبایی‌شناسیک برسد و به تعبیر داوینچی، نحوه‌ی نگاه‌ها یا چگونه دیدن‌هایی را برای خود به انکشاف برساند و از خلال آن‌ها زیبایی‌هایی را کشف کند که از حس و احساس زیبایی شناختی دیگران پنهان بوده است. یکی از نظریات بدیع جناب ملاصدرا این است که او زیبایی شناسی هنری را که در صنایع لطیف رقم می‌خورد، بستر و زمینه‌ساز و به تعبیر او از مبادی عشقِ عفیف و لطیف برشمرده است... از نظر او هنر باعث تشدید و ارتقای حس زیبایی شناسانه‌ی افراد یک جامعه و در نتیجه بروز عشق‌های عفیف انسانی می‌شود.

۲۰۷ - هنرمند از طریق نظر به سرچشمه‌های زیبایی‌شناسی عالم انسانی و درون نفس خود، نیمه‌ی پنهان هنر خود را فعال می‌کند و قدرت ذوق و نبوغ خود را افزایش می‌دهد.

فصل هفتم: متافیزیک خیال و تجربه‌های زیبایی شناسیک

۲۱۵ - هنرمند باید تجربه‌ی پرواز در عالم خیال را پیدا کند و این تجربه در نیمه‌ی پنهان هنر اتفاق می‌افتد و اگر این اتفاق صورت گیرد هنرمند در راه‌های تازه گام بر می‌دارد.

۲۱۸ - هنر، برترین تجلی‌گاه خیال در دنیا می‌باشد.

۲۲۲ - آنچه در هنر باید مورد توجه هنرمند باشد ظرفیت‌های عالم خیال، کشف آنها و به کارگرفتن آنها است... خیال، یک قوه یا یک نیرو نیست، یک عالم است با قوه‌ها و نیروهای بسیار.

۲۲۸ - جناب ملاصدرا هم حقیقت را همان زیبایی می‌داند و به تعبیر شیخ محمود شبستری:
هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
۲۳۶ - خواب و رؤیا می‌توانند شعور هنری خیال و قوه‌ی متخیله را به ما بشناسانند... انسان نیز در عالم خیال «فعال مایشاء» و دارای اراده‌ی «کن فیکون» است. از همین رو انسان در عالم خیال دارای قدرت مانور بسیار زیاد می‌باشد.. و جناب صدرالمتألهین در همین رابطه معتقدند عالم خیال هویت «امری» دارد.

فصل هشتم: ملاصدرا و فرآیند از نگاه تا تصویر

۲۴۹ - ما در هنر، تابع هر نظریه و دیدگاهی باشیم نمی‌توان نادیده گرفت که در هنر چیزی از خفا به درآمده و از باطن به ظهور رسیده است .
۲۵۲ - آری! خداوند هنرمند بالذات است، اما انسان هنرمند بالغیر است، پس انسان مسبوق به هنر است و هنر، سابق بر انسان می‌باشد.

فصل نهم: گشودن پنجره های خیال و خلق صور بدیع در معماری اسلامی و

مسیحی

۲۷۲ - هنرمند باید حقیقت را به عنوان منبعی تمام‌نشدنی چه به لحاظ سوزها و یا موضوعات زیبایی‌شناختی و چه به لحاظ منشأ الهام‌ها و انگیزش‌ها بشناسد و با آن مرتبط باشد و بهره‌ها ببرد.

۲۸۲ - تاریخ هنر معماری به خوبی نشان داده که این هنر در برقراری ارتباط بین الوهیت، قدوسیت و علو و تعالی از یک طرف، و فضا و مکان شکل و جسم و بعد از طرف دیگر بسیار موفق بوده و در حقیقت توانسته تآله و تقدس را در فضا و مکان به تجلی درآورد.

۲۸۳ - هایدگر به رابطه‌ی بین معماری در معبد و به تجلی در آمدن الوهیت و قداست توجه کرده است. از نظر او خدا به واسطه‌ی معبد برای انسان‌های حاضر در معبد به حضور می‌آید و ساحت قدسی او جلوه‌گر می‌شود. به بیان دیگر معبد، به خداوند، امکان آشکار شدن و ظهور یافتن می‌دهد.

مؤلف محترم در رابطه با نظر هایدگر این‌طور می‌فرماید: شاید بتوان گفت معبد شرایطی را فراهم می‌کند که انسان، احساس حضور خداوند را پیدا می‌نماید و در حقیقت معبد به انسان امکان بروز این احساس را می‌دهد که در محضر ربوبی وارد شده و جلوه‌هایی از عظمت و قدوسیت الهی را درک کند.

کتاب «شهود زیبایی و خلق اثر هنری» از این به بعد، خواننده را متوجهی اموری فنی از معماری می‌کند که بنده در آن تخصص ندارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته